Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

A Comparative Study of the Role of Consent in the Formation of Contracts under Iranian and United Arab Emirates Law

1. Masuod Hasanlufard: Department of Private Law, UAE.C., Islamic Azad University, Dubai, United Arab Emirates
2. Seyyed Mohammad Hosseini*: Department of Fiqh and Fundamentals of Law, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: 0383584221@iau.ir (Corresponding Author)
3. Mohsen Hassanpour: Department of Fiqh and Fundamentals of Law, Ga.C., Islamic Azad University, Garmsar, Iran

ABSTRACT

Consent is one of the fundamental elements of contract formation and validity and plays a decisive role in determining the binding force of contractual obligations. This study adopts a descriptive-analytical and comparative approach to examine the role of consent in the formation of contracts under Iranian and United Arab Emirates law. The findings indicate that, in both legal systems, contracts are founded on the convergence of the parties' wills, and free consent constitutes an essential condition for their validity and legal effectiveness. Nevertheless, intention and consent are conceptually and legally distinct. Intention refers to the decision to create a specific juridical effect, whereas consent concerns the free and voluntary acceptance of that effect. In Iranian law, this distinction is particularly evident in coerced transactions, where the absence of free consent does not necessarily result in absolute nullity but may render the contract non-enforceable until subsequent approval is given. In UAE law, mutual consent and freedom of will also occupy a central position in contractual relations, while rules concerning coercion, mistake, and contractual options serve to protect genuine consent. The comparative analysis shows that although both legal systems are strongly influenced by Islamic jurisprudence, differences exist in the classification of defects of consent and the legal remedies applicable to them. Overall, a valid contract in both systems requires a genuine, free, and legally attributable will, and a clear distinction among nullity, non-enforceability, and rescindability can strengthen doctrinal coherence and legal certainty in contractual relations.

Keywords: *Consent, Intention, Mutual Assent, Contract, Iranian Law, UAE Law, Defects of Will*

How to cite: Hasanlufard, M., Hosseini, S. M., & Hassanpour, M. (2026). Minorities and the Evolution of Their Constitutional Rights in Iraq from the Establishment of the State in 1921 to the 2005 Constitution. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, *8*(6), 1-22.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 03 May 2026
Revise Date: 09 October 2026
Accept Date: 18 October 2026
Initial Publish Date: 18 October 2026
Final Publish Date: 20 February 2027

پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست

بررسی تطبیقی نقش عنصر رضا در تحقق قراردادها در کشورهای ایران و امارات

۱. مسعود حسنلو فرد: گروه حقوق خصوصی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی
۲. سیدمحمد حسینی*: گروه فقه و مبانی حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
پست الکترونیک: 0383584221@iau.ir (نویسنده مسئول)
۳. محسن حسن پور: گروه فقه و مبانی حقوق، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

چکیده

عنصر رضا یکی از بنیادی‌ترین ارکان شکل‌گیری و اعتبار قراردادها در نظام‌های حقوقی به شمار می‌رود و نقش آن در تعیین حدود الزام‌آوری تعهدات قراردادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی ـ تحلیلی و تطبیقی، جایگاه رضا را در تحقق قراردادها در حقوق ایران و امارات متحده عربی بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در هر دو نظام حقوقی، قرارداد بر پایه توافق اراده‌های طرفین شکل می‌گیرد و رضایت آزادانه از شرایط اساسی اعتبار و اثرگذاری آن محسوب می‌شود. با این حال، میان قصد و رضا تفاوت مفهومی و حقوقی وجود دارد؛ قصد ناظر بر اراده ایجاد اثر حقوقی است، در حالی که رضا بیانگر پذیرش آزادانه و بدون اجبار همان اثر است. در حقوق ایران، این تفکیک به‌ویژه در معامله مکرَه آشکار می‌شود، زیرا فقدان رضا لزوماً موجب بطلان عقد نیست و در مواردی می‌تواند به عدم نفوذ قرارداد منجر شود؛ به‌گونه‌ای که رضایت لاحق قابلیت تکمیل اثر حقوقی آن را دارد. در حقوق امارات نیز رضایت متقابل و آزادی اراده در مرکز ساختار قراردادی قرار دارد و قواعد مربوط به اکراه، اشتباه و خیارات در حمایت از رضایت واقعی طرفین نقش ایفا می‌کنند. مقایسه دو نظام نشان می‌دهد که اگرچه هر دو از مبانی فقه اسلامی تأثیر پذیرفته‌اند، در نحوه طبقه‌بندی عیوب رضا و تعیین ضمانت اجرای آنها تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. در مجموع، تحقق قرارداد معتبر در هر دو نظام مستلزم وجود اراده‌ای واقعی، آزاد و قابل انتساب به طرفین است و تفکیک دقیق میان بطلان، عدم نفوذ و قابلیت فسخ می‌تواند به افزایش انسجام و امنیت حقوقی در روابط قراردادی کمک کند.

واژگان کلیدی: *رضا، قصد، تراضی، قرارداد، حقوق ایران، حقوق امارات متحده عربی، عیوب اراده*

نحوه استناددهی: حسنلو فرد، مسعود.، حسینی، سیدمحمد.، و حسن پور، محسن. (۱۴۰۵). بررسی تطبیقی نقش عنصر رضا در تحقق قراردادها در کشورهای ایران و امارات. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۸(۶)، ۲۲-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۱۷ مهر ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۲۶ مهر ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۲۶ مهر ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۵

مقدمه

قرارداد به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع ایجاد تعهد، نقشی بنیادین در تنظیم روابط خصوصی، اقتصادی و اجتماعی اشخاص ایفا می‌کند و بخش عمده‌ای از روابط حقوقی میان اشخاص حقیقی و حقوقی بر مبنای توافق‌هایی شکل می‌گیرد که آثار آنها از سوی نظام حقوقی به رسمیت شناخته می‌شود. با این حال، صرف وجود ظاهری یک توافق یا تبادل عبارات میان طرفین برای پیدایش قرارداد معتبر کافی نیست، بلکه تحقق اثر حقوقی قرارداد مستلزم وجود عناصری است که اراده واقعی اشخاص را به یک رابطه الزام‌آور تبدیل کند. در میان این عناصر، قصد و رضا جایگاهی ویژه دارند، زیرا قرارداد پیش از آنکه یک پدیده مادی یا تشریفاتی باشد، محصول اراده اشخاصی است که می‌خواهند وضع حقوقی معینی را ایجاد، تغییر یا زایل کنند. در حقوق ایران، این نگرش در ساختار قانون مدنی انعکاس یافته و قصد طرفین و رضای آنان در زمره شرایط اساسی صحت معامله قرار گرفته است. این امر نشان می‌دهد که قانونگذار، قرارداد را صرفاً نتیجه تبادل الفاظ یا انجام اعمال خارجی نمی‌داند، بلکه آن را به اراده‌ای منتسب می‌کند که باید هم از عنصر قصد انشاء برخوردار باشد و هم از آزادی لازم برای تصمیم‌گیری بهره‌مند باشد. در ادبیات حقوقی ایران نیز بر این نکته تأکید شده است که عمل حقوقی بدون اراده‌ای که متوجه ایجاد اثر حقوقی باشد قابل تصور نیست و اراده درونی اشخاص از طریق ابزارهای خارجی مانند لفظ، نوشته، فعل یا سایر شیوه‌های متعارف آشکار می‌شود (Katouzian, 2024). در همین راستا، بررسی رابطه قصد و رضا اهمیت پیدا می‌کند، زیرا اگرچه این دو مفهوم در بسیاری از متون حقوقی در کنار یکدیگر به کار می‌روند، از حیث ماهیت و اثر یکسان نیستند. قصد ناظر بر تصمیم شخص برای ایجاد اثر حقوقی است، در حالی که رضا بیانگر میل آزادانه و خالی از فشار او نسبت به انجام معامله است. این تمایز سبب می‌شود که فقدان هر یک از این دو عنصر، آثار متفاوتی بر قرارداد برجای گذارد (Shahidi, 1998).

در حقوق قراردادها، اصل حاکمیت اراده زمانی معنا پیدا می‌کند که اراده شخص نه تنها موجود، بلکه آزاد باشد. شخصی که الفاظ ایجاب یا قبول را به زبان می‌آورد اما اساساً قصد ایجاد اثر حقوقی ندارد، قراردادی ایجاد نمی‌کند، زیرا رفتار او فاقد قصد انشاء است. در مقابل، شخصی ممکن است قصد انعقاد قرارداد و ایجاد اثر حقوقی را داشته باشد، ولی این قصد در شرایطی شکل گرفته باشد که میل و رضایت آزادانه او مخدوش شده است. نمونه بارز چنین وضعیتی عقد ناشی از اکراه است. شخص مکرَه می‌داند که چه قراردادی منعقد می‌کند و حتی قصد ایجاد همان اثر حقوقی را نیز دارد، ولی تصمیم او تحت تأثیر تهدید یا فشار ناروا اتخاذ شده است. از همین جا ضرورت تفکیک قصد از رضا آشکار می‌شود. این تفکیک در حقوق ایران به دلیل تأثیر عمیق فقه امامیه بر قانون مدنی اهمیت مضاعف دارد. ادبیات فقهی و حقوقی میان مرحله تصور و سنجش معامله، میل به انجام آن و در نهایت قصد انشای اثر حقوقی تفاوت قائل است و رضایت را عنصری مرتبط با آزادی انتخاب می‌داند (Aliabadi, 2002). در فقه نیز اصل تراضی در معاملات از جایگاه بنیادین برخوردار است و مشروعیت تصرف در اموال دیگران اصولاً نیازمند رضایت صاحب مال است. تأکید منابع فقهی بر «تجارة عن تراض» بیانگر آن است که مبادله اقتصادی مشروع باید بر توافق آزادانه طرفین استوار باشد و اجبار نمی‌تواند مبنای طبیعی انتقال مال و ایجاد تعهد قرار گیرد (Bahrani, 1984). در مذاهب اهل سنت نیز، هرچند در جزئیات مربوط به آثار عقد مکرَه و نحوه برخورد با عیوب اراده اختلافاتی دیده می‌شود، اصل ضرورت اختیار و رضایت در معاملات به طور گسترده پذیرفته شده است (Jaziri, 1985).

اهمیت عنصر رضا صرفاً به لحظه ایجاد قرارداد محدود نیست. رضایت صحیح، یکی از ابزارهای تضمین عدالت قراردادی نیز محسوب می‌شود، زیرا الزام شخص به تعهدی که آزادانه آن را نپذیرفته است با منطق قرارداد به عنوان یک عمل ارادی ناسازگار خواهد بود. آزادی

قراردادی در معنای واقعی خود تنها زمانی قابل دفاع است که شخص بتواند بدون تهدید، اجبار، فریب اساسی یا تصور نادرست تعیین‌کننده درباره موضوع معامله تصمیم بگیرد. از سوی دیگر، حمایت افراطی از اراده باطنی نیز می‌تواند ثبات معاملات را با مشکل مواجه کند؛ زیرا اگر هر شخص بتواند پس از انعقاد قرارداد صرفاً با ادعای نارضایتی درونی یا برداشت متفاوت از معامله از تعهدات خود رهایی یابد، اعتماد متقابل در روابط اقتصادی تضعیف می‌شود. از این رو حقوق قراردادها همواره در پی ایجاد تعادل میان حمایت از آزادی واقعی اراده و حفظ امنیت و ثبات معاملات بوده است. در نظام حقوقی ایران، این تعادل از طریق تفکیک موارد فقدان قصد، فقدان یا عیب رضا، و مواردی که صرفاً انگیزه یا برداشت درونی شخص دچار اختلال شده است، دنبال می‌شود. آثار حقوقی این وضعیت‌ها نیز یکسان نیست و ممکن است از بطلان کامل قرارداد تا عدم نفوذ یا ایجاد حق فسخ متفاوت باشد (Jafari Langroudi, 1990). همین تنوع در ضمانت اجراها نشان می‌دهد که قانونگذار نمی‌تواند همه اختلالات اراده را تحت یک عنوان واحد قرار دهد، زیرا شدت و ماهیت هر یک از آنها با دیگری تفاوت دارد.

در حقوق امارات متحده عربی نیز رضا در ساختار قرارداد جایگاهی اساسی دارد. قانون مدنی این کشور که در ادبیات حقوقی با عنوان قانون معاملات مدنی شناخته می‌شود، به میزان قابل توجهی از مبانی فقه اسلامی تأثیر پذیرفته است. همین ویژگی سبب شده است که تحلیل قرارداد در حقوق امارات، برخلاف برخی نظام‌های صرفاً عرفی، پیوند آشکاری با مفاهیمی چون تراضی، اختیار، خیارات و لزوم حمایت از اراده واقعی طرفین داشته باشد. قرارداد زمانی واجد قدرت الزام‌آور است که اراده‌های طرفین در موضوعی معین به یکدیگر بپیوندند و توافقی معتبر شکل گیرد. وجود ایجاب و قبول ظاهری زمانی می‌تواند چنین اثری ایجاد کند که انتساب آنها به اراده آزاد اشخاص ممکن باشد. در بررسی تطبیقی قوانین مدنی عربی، نقش خیارات نیز در حفاظت از رضایت قراردادی مورد توجه قرار گرفته است. برخی خیارات به طرف قرارداد امکان می‌دهند پس از حصول آگاهی بیشتر یا در صورت وجود شرایط مقرر، درباره بقای قرارداد تصمیم بگیرد و از این طریق از تحمیل قطعی توافقی که رضایت او نسبت به آن کامل نیست جلوگیری شود (Sarhan, 2024). این ساختار بیانگر آن است که در حقوق امارات نیز رضایت صرفاً یک حالت روانی نامحسوس نیست، بلکه آثار عینی و حقوقی مهمی در تشکیل، الزام‌آوری و امکان ادامه قرارداد دارد.

مقایسه ایران و امارات از این جهت حائز اهمیت است که هر دو نظام حقوقی به صورت گسترده از فقه اسلامی متأثر شده‌اند، اما نحوه صورت‌بندی قانونی و آثار برخی مفاهیم در آنها لزوماً یکسان نیست. قانون مدنی ایران با تأثیرپذیری عمده از فقه امامیه، میان قصد و رضا تفکیکی قابل شناسایی برقرار می‌کند و به ویژه در موضوع اکراه، معامله را اصولاً غیرنافذ تلقی می‌کند تا پس از زوال اکراه امکان تنفیذ آن وجود داشته باشد. این رویکرد از یک سو نشان می‌دهد که قصد انشاء در معامله مکرَه موجود فرض شده و از سوی دیگر، فقدان رضایت آزاد مانع نفوذ فوری عقد است. در حقوق امارات نیز اصل رضایت آزاد مورد حمایت قرار دارد، اما ساختار مواد قانونی، مبانی فقهی متنوع و تأثیر دیدگاه‌های مختلف حقوق عربی می‌تواند به نتایجی متفاوت در تشخیص نوع ضمانت اجرا منجر شود. بررسی این تفاوت‌ها از لحاظ نظری مهم است، زیرا مشخص می‌کند که آیا رضا در هر دو نظام شرط «وجود»، «صحت»، «نفوذ» یا «الزام» قرارداد تلقی می‌شود و در هر یک از حالات اختلال در آن چه پاسخی از سوی قانون ارائه می‌شود. در تحلیل کلاسیک حقوق ایران، تمایز بین بطلان و عدم نفوذ یکی از نتایج مهم تفکیک قصد و رضا است؛ زیرا عقد فاقد قصد اصولاً موجودیت حقوقی مؤثری پیدا نمی‌کند، در حالی که عقدی که با قصد ولی بدون رضایت آزاد منعقد شده می‌تواند در حالت توقف باقی بماند (Shahidi, 1998).

همچنین باید میان مفهوم «رضا» در معنای مورد بحث در تشکیل قرارداد و مفهوم «رضایت» در برخی کاربردهای دیگر حقوقی تمایز قائل شد. در برخی منابع انگلیسی اصطلاح accord and satisfaction به توافقی برای تسویه یا جایگزینی یک تعهد مورد اختلاف اشاره دارد و از

لحاظ مفهومی با رضای طرفین به عنوان یکی از عناصر تشکیل قرارداد یکسان نیست. در چنین توافق‌هایی وجود یک اختلاف یا ادعای قابل طرح و توافق برای حل آن نقش مهمی دارد (Levin, 2016) و اجرای توافق جدید موجب تسویه تعهد یا ادعای پیشین می‌شود (Hayes et al., 2024). بنابراین استفاده از اصطلاح «رضایت» در این قلمرو نباید سبب اختلاط آن با مفهوم رضا به عنوان حالت ارادی لازم برای انعقاد قرارداد شود. موضوع اصلی پژوهش حاضر نه اجرای توافق تسویه‌ای، بلکه بررسی رضای قراردادی به معنای میل آزادانه طرفین در زمان شکل‌گیری عمل حقوقی است. این تحدید مفهومی برای جلوگیری از ورود مباحث نامرتبط و حفظ انسجام تحلیل ضروری است.

تحول روابط قراردادی معاصر نیز اهمیت بررسی رضا را افزایش داده است. قراردادهای استاندارد، معاملات الکترونیکی، قراردادهای الحاقی و روابط اقتصادی پیچیده گاه موجب می‌شوند مرز میان رضایت واقعی و رضایت صرفاً ظاهری دشوارتر شود. شخص ممکن است از لحاظ شکلی دکمه پذیرش را فشار دهد یا سندی را امضا کند، اما پرسش این است که تا چه حد می‌توان چنین رفتاری را بیانگر پذیرش آگاهانه و آزادانه همه آثار قرارداد دانست. البته حقوق نمی‌تواند اعتبار هر قرارداد را منوط به اثبات رضایت ذهنی تفصیلی نسبت به تک‌تک بندها کند، زیرا چنین رویکردی ثبات و امکان عملی معاملات را از میان می‌برد. با این حال، جایی که فشار، تهدید، اشتباه بنیادی یا رفتار متقلبانه آزادی تصمیم‌گیری را مختل کرده باشد، حمایت از ظاهر توافق نیز توجیه خود را از دست می‌دهد. مباحث مربوط به اراده ظاهری و اراده واقعی دقیقاً در همین نقطه اهمیت پیدا می‌کنند. حقوق ایران در تفسیر اعمال حقوقی به قرائن عرفی، الفاظ و اوضاع و احوال توجه دارد، ولی این ظاهر در نهایت باید قابلیت انتساب به اراده معتبر شخص را داشته باشد (Katouzian, 2024). حقوق امارات نیز به دلیل پیوند خود با اصول فقهی و لزوم احراز توافق، نمی‌تواند رضایت ناشی از اجبار یا فریب مؤثر را هم‌ارز رضایت سالم تلقی کند.

با وجود اشتراکات فراوان میان دو نظام، مطالعه تطبیقی می‌تواند تفاوت‌های ظریفی را آشکار کند که در بررسی جداگانه هر نظام کمتر دیده می‌شود. از جمله این تفاوت‌ها می‌توان به چگونگی طبقه‌بندی عیوب رضا، مرز میان بطلان و عدم نفوذ، آثار اجازه بعدی، جایگاه خیارات در حفاظت از رضایت و نحوه ارتباط قواعد فقهی با مقررات مدون اشاره کرد. همچنین تحلیل تطبیقی می‌تواند نشان دهد که استفاده از مفاهیمی مانند «قصد»، «رضا»، «تراضی»، «اختیار» و «اراده» در قوانین دو کشور تا چه اندازه از معنای واحد برخوردار است و آیا تفاوت در اصطلاحات به تفاوت واقعی در نتایج حقوقی منتهی می‌شود یا خیر. بر همین اساس، هدف این پژوهش بررسی تطبیقی نقش عنصر رضا در تحقق قراردادها در حقوق ایران و امارات متحده عربی و تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌های دو نظام در مبانی، شرایط تحقق، عیوب و ضمانت اجراهای مربوط به آن است.

مبانی مفهومی و حقوقی رضا در تشکیل قرارداد

تحلیل نقش رضا در قرارداد نخست نیازمند تعیین جایگاه آن در ساختار اراده حقوقی است. اراده در مفهوم عام، فرآیندی روانی است که از تصور یک عمل آغاز می‌شود، با سنجش سود و زیان و شکل‌گیری میل ادامه می‌یابد و در نهایت به تصمیم برای انجام عمل می‌انجامد. با این حال، همه مراحل روانی اراده در حقوق به یک اندازه اهمیت ندارند. حقوق زمانی مداخله می‌کند که تصمیم شخص به مرحله ایجاد یا پذیرش اثر حقوقی برسد. در این سطح، میان «قصد انشاء» و «رضا» باید تفاوت گذاشت. قصد انشاء عبارت است از اراده مستقیم برای ایجاد ماهیت حقوقی؛ برای مثال، شخصی که مالی را می‌فروشد باید نه صرفاً الفاظ فروش را بیان کند، بلکه واقعاً بخواهد رابطه حقوقی بیع و انتقال مالکیت را ایجاد کند. در مقابل، رضا به حالت میل و پذیرش آزادانه شخص نسبت به آن عمل حقوقی اشاره دارد. از این منظر، قصد بیانگر جهت سازنده اراده و رضا بیانگر کیفیت آزادانه آن است. این تمایز در آثار کلاسیک حقوق قراردادها اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا امکان توضیح تفاوت

میان عقد شخص فاقد قصد و عقد شخص مکرَه را فراهم می‌کند (Aliabadi, 2002). اگر شخص در خواب، شوخی آشکار، بیهوشی یا وضعیتی مشابه الفاظ قراردادی بر زبان آورد، به دلیل فقدان قصد انشاء قراردادی شکل نمی‌گیرد، اما مکرَه ممکن است دقیقاً بداند که قرارداد را ایجاد می‌کند و قصد انشاء نیز داشته باشد، با این تفاوت که انتخاب او آزادانه نیست.

قانون مدنی ایران قصد و رضا را در کنار هم از شرایط اساسی صحت معامله معرفی کرده است. قرار گرفتن این دو مفهوم در یک عبارت نباید موجب تصور وحدت ماهوی آنها شود. حقوقدانان ایرانی با تکیه بر ساختار مواد مربوط به معاملات و مبانی فقهی، آثار متفاوتی برای اختلال در قصد و اختلال در رضا در نظر گرفته‌اند. در تحلیل شهیدی، برای تشکیل قرارداد باید اراده‌ای وجود داشته باشد که هم به ایجاد اثر حقوقی متوجه باشد و هم در شرایطی سالم ابراز شود؛ از همین رو، فقدان اراده انشایی با اکراه یا اشتباه در انگیزه یکسان نیست (Shahidi, 1998). کاتوزیان نیز در بحث اعمال حقوقی، قصد انشاء را هسته اصلی عمل حقوقی می‌داند و نشان می‌دهد که عمل حقوقی، برخلاف واقعه حقوقی، به این دلیل اثر خود را ایجاد می‌کند که شخص یا اشخاص خواسته‌اند اثر حقوقی معینی تحقق یابد (Katouzian, 2024). در نتیجه، قراردادی که به شخص منتسب می‌شود باید از یک تصمیم انشایی واقعی برخوردار باشد. با این حال، همین تصمیم اگر در اثر اکراه به وجود آمده باشد، از حمایت کامل حقوق برخوردار نمی‌شود، زیرا احترام به اراده زمانی منطقی است که شخص در انتخاب خود از حد قابل قبولی از آزادی برخوردار باشد.

مفهوم رضا همچنین با «تراضی» تفاوت دارد. رضا را می‌توان وصف اراده هر یک از طرفین دانست، در حالی که تراضی حاصل برخورد و هماهنگی دو اراده است. یک طرف ممکن است نسبت به قرارداد رضایت داشته باشد، ولی تا زمانی که طرف دیگر نیز اراده موافق خود را نسبت به عناصر اساسی همان قرارداد اعلام نکرده باشد، تراضی شکل نمی‌گیرد. قرارداد در اصل حاصل تلاقی اراده‌هاست و از این جهت ایجاب و قبول ابزار حقوقی تحقق تراضی محسوب می‌شوند. ایجاب پیشنهادی است که به اندازه کافی معین و متضمن اراده انعقاد قرارداد باشد و قبول نیز باید با آن هماهنگی اساسی داشته باشد. اگر طرفین درباره ماهیت قرارداد، موضوع اصلی یا عناصر تعیین‌کننده برداشت‌های کاملاً متفاوت داشته باشند، ممکن است اساساً توافقی ایجاد نشده باشد. بنابراین بررسی رضا باید هم در سطح فردی و هم در سطح ارتباط میان اراده‌های طرفین انجام شود. رضا در سطح فردی به آزادی تصمیم اشاره دارد و تراضی در سطح رابطه قراردادی به انطباق اراده‌ها مربوط است. ادبیات حقوق تعهدات نیز بر این نکته تأکید دارد که تعهد قراردادی زمانی به وجود می‌آید که اراده‌های معتبر بتوانند بر موضوعی معین با یکدیگر برخورد کنند (Jafari Langroudi, 1990).

مبنای فقهی ضرورت رضا را می‌توان در اصل حرمت تصرف ناروا در مال دیگری و ضرورت تجارت مبتنی بر تراضی جست‌وجو کرد. آیه «إلّا أن تکون تجارة عن تراض منکم» در ادبیات فقهی یکی از مهم‌ترین مستندات لزوم تراضی در معاملات معرفی شده است. مفاد این قاعده آن است که انتقال مال و ایجاد تعهد مالی باید از رابطه‌ای برخاسته باشد که صاحبان اراده آن را پذیرفته‌اند. به همین جهت، رضایت صرفاً یک مصلحت فرعی نیست، بلکه با مشروعیت تصرف و انتقال ارتباط مستقیم دارد. بحرانی در مباحث فقه معاملات به آثار اختیار و تراضی در اعتبار اعمال مالی توجه می‌کند و نشان می‌دهد که رضایت مالک یا طرف معامله در تحلیل مشروعیت تصرف نقشی اساسی دارد (Bahrani, 1984). در فقه مذاهب چهارگانه نیز مسئله اکراه، اختیار و اثر آنها بر معاملات مطرح شده و اصل آزادی اراده از وجوه مهم بررسی اعتبار عقود به شمار می‌آید (Jaziri, 1985). اختلاف فقهی بیشتر درباره نوع اثر اکراه، میزان تهدید لازم یا امکان تصحیح معامله پس از زوال عیب است، نه درباره این اصل کلی که اجبار می‌تواند سلامت رابطه قراردادی را متأثر سازد.

یکی از نتایج مهم مبنای فقهی رضا، تمایز میان قرارداد و الزام تحمیلی است. قرارداد از آن جهت منبع تعهد است که طرفین به ایجاد تعهد تن داده‌اند. اگر الزام بدون ارتباط با اراده شخص ایجاد شود، منبع آن دیگر قرارداد نیست، بلکه ممکن است قانون، مسئولیت مدنی یا واقعه حقوقی باشد. بنابراین نظریه قرارداد بر پیش‌فرضی اساسی استوار است که مطابق آن اشخاص در محدوده قانون قادرند وضعیت حقوقی خود را با اراده خویش سامان دهند. اصل حاکمیت اراده نیز از همین مبنا تغذیه می‌کند، هرچند این اصل مطلق نیست و قواعد آمره، نظم عمومی و اخلاق حسنه آزادی قراردادی را محدود می‌کنند. با این حال، حتی در محدوده این محدودیت‌ها نیز قرارداد بدون نوعی انتساب ارادی به شخص قابل تصور نیست. آثار حقوقی بروجردی در زمینه اصول و مبانی اعمال و دعاوی مدنی نیز در فضای حقوقی اولیه ایران به اهمیت اراده و آثار منتسب به رفتار حقوقی اشخاص توجه داشته‌اند (Boroujerdi, 1932). تحول بعدی حقوق خصوصی ایران این مباحث را در قالب منظم‌تر قصد، رضا، اهلیت، موضوع و جهت معامله صورت‌بندی کرد.

در تحلیل دقیق‌تر رضا باید میان «وجود رضا» و «سلامت رضا» نیز تفاوت قائل شد. ممکن است شخص اساساً تمایلی به معامله نداشته باشد و تنها تحت فشار خارجی آن را انجام دهد. در این حالت، آزادی تصمیم به طور جدی مخدوش است. اما ممکن است شخص میل به معامله داشته باشد ولی این میل بر اطلاعات نادرست یا تصور اشتباه از واقعیت استوار باشد. در چنین وضعیتی رضا وجود دارد، اما مبنای شکل‌گیری آن معیوب است. حقوق برای همه اشتباه‌ها اثر یکسان قائل نیست؛ تنها اشتباهی که به حد معینی از اهمیت برسد می‌تواند اعتبار یا نفوذ معامله را تحت تأثیر قرار دهد. همین منطق در مورد تدلیس نیز قابل مشاهده است. تدلیس به خودی خود الزاماً فقدان رضا ایجاد نمی‌کند، زیرا فریب‌خورده ممکن است واقعاً خواهان انعقاد قرارداد باشد، ولی رضای او بر تصویری خلاف واقع شکل گرفته است. در حقوق ایران، بخشی از این وضعیت‌ها از طریق قواعد عیوب رضا و بخشی از طریق خیارات خاص مدیریت می‌شود (Katouzian, 2024). این ساختار نشان می‌دهد که سلامت رضا مفهومی طیفی است و هر عامل نامطلوب روانی یا اقتصادی را نمی‌توان موجب بی‌اعتباری قرارداد دانست.

در حقوق امارات نیز مبانی فقهی نقش آشکاری در مفهوم رضایت قراردادی دارند. قوانین مدنی عربی تحت تأثیر سنت فقهی، قرارداد را بر پیوند ایجاب و قبول و انطباق دو اراده استوار می‌کنند. در عین حال، اصل لزوم قرارداد پس از انعقاد نیز اهمیت ویژه دارد. چالش اصلی از اینجا پدید می‌آید که چگونه می‌توان از یک سو قرارداد را الزام‌آور دانست و از سوی دیگر از شخصی که رضایت او مخدوش بوده حمایت کرد. یکی از ابزارهای حل این تعارض، نهاد خیارات است. خیارات در فقه و حقوق مدنی عربی در موارد مختلف اجازه می‌دهند یکی از طرفین قرارداد را فسخ یا از التزام قطعی به آن رهایی یابد. سرحان نشان می‌دهد که برخی خیارات در قوانین مدنی عربی کارکردی مستقیم در حمایت از رضایت قراردادی دارند و به طرف اجازه می‌دهند در شرایطی که رضایت او در معرض اختلال یا تردید قرار گرفته است درباره ادامه قرارداد تصمیم بگیرد (Sarhan, 2024). بنابراین، رضایت در حقوق امارات را نباید تنها از طریق قواعد مربوط به لحظه تشکیل عقد بررسی کرد؛ بلکه برخی سازوکارهای پس از انعقاد نیز در خدمت تضمین رضای معتبر قرار دارند.

از منظر فلسفه حقوق قرارداد، اعتبار رضا مبتنی بر این تصور است که شخص بهترین مرجع برای تشخیص منافع خود است و بنابراین باید بتواند درباره ورود به رابطه قراردادی تصمیم بگیرد. با این حال، این فرض در شرایطی که اختیار شخص به شدت محدود شده یا اطلاعات او به نحو بنیادی مخدوش است، اعتبار خود را از دست می‌دهد. در چنین وضعیتی، الزام او به قرارداد ممکن است نه اجرای آزادی، بلکه تثبیت نتیجه فشار یا فریب باشد. از سوی دیگر، حقوق نمی‌تواند به هر تغییر میل یا پشیمانی پس از قرارداد اجازه دهد توافق را بی‌اثر سازد. اگر شخص با آگاهی کافی و آزادی متعارف قراردادی را منعقد کرده باشد، پشیمانی بعدی یا تغییر ارزیابی اقتصادی اصولاً خدشه‌ای به اعتبار

قرارداد وارد نمی‌کند. اصل لزوم نیز دقیقاً برای حمایت از همین ثبات شکل گرفته است. این تعادل میان آزادی و ثبات در حقوق ایران و امارات هر دو دیده می‌شود، هرچند ابزارهای فنی مورد استفاده ممکن است متفاوت باشد. در حقوق ایران، نهاد عدم نفوذ در مواردی مانند اکراه و معامله فضولی زمینه‌ای برای توقف اثر قرارداد تا زمان الحاق رضایت فراهم می‌کند، در حالی که در برخی حالات دیگر از حق فسخ برای حمایت از شخص زیان‌دیده استفاده می‌شود.

در همین زمینه، مفهوم اعلام اراده نیز اهمیت دارد. رضا امری درونی است و تا زمانی که به نحوی در جهان خارج ابراز نشود، اصولاً نمی‌تواند رابطه قراردادی ایجاد کند. حقوق ناگزیر است از نشانه‌های خارجی برای شناخت اراده استفاده کند. الفاظ، نوشته، رفتار و در برخی موارد سکوت همراه با اوضاع و احوال خاص می‌توانند ابزار کشف اراده باشند. اما میان اراده باطنی و اعلام خارجی ممکن است تعارض ایجاد شود. برای مثال، شخص ممکن است لفظی را به کار برد که ظاهر آن معنایی متفاوت از مقصود واقعی او دارد. در چنین مواردی، قواعد تفسیر قرارداد و عرف نقش اساسی ایفا می‌کنند. حقوق ایران به دلالت عرفی الفاظ و قرائن توجه جدی دارد و قرارداد را صرفاً بر اساس ادعای ذهنی بعدی یکی از طرفین تفسیر نمی‌کند (Jafari Langroudi, 1990). این امر برای امنیت معاملات ضروری است. در عین حال، هرگاه ثابت شود ظاهر ایجادشده اساساً فاقد قصد انشایی بوده یا بر اثر اکراه شدید شکل گرفته است، تکیه بر ظاهر نمی‌تواند به تنهایی برای الزام شخص کافی باشد.

نباید مفهوم رضایت در تشکیل قرارداد را با برخی مفاهیم مشابه در حقوق انگلوآمریکایی درهم آمیخت. اصطلاح accord and satisfaction به سازوکاری اشاره دارد که در آن طرفین درباره حل یک تعهد یا ادعای موجود توافق می‌کنند و با اجرای توافق جدید، ادعای قبلی خاتمه می‌یابد. وجود اختلاف واقعی یا ادعای مورد مناقشه معمولاً برای کارکرد این نهاد اهمیت دارد (Levin, 2016). در تشریح این نهاد نیز تأکید شده است که «accord» به توافق جایگزین و «satisfaction» به اجرای آن توافق مربوط می‌شود (Hayes et al., 2024). بنابراین، هرچند این نهاد خود مستلزم توافق و رضایت قراردادی است، نباید آن را مبنای نظری مفهوم رضا در حقوق ایران یا امارات دانست. رضا در پژوهش حاضر معنایی بنیادی‌تر دارد و به یکی از عناصر اراده‌ای تشکیل قرارداد اشاره می‌کند.

بر این اساس، می‌توان گفت مبنای حقوقی رضا در هر دو نظام ایران و امارات از سه سطح تشکیل می‌شود. سطح نخست، مبنای ارادی قرارداد است که بر اساس آن تعهد قراردادی باید به تصمیم شخص منتسب باشد. سطح دوم، مبنای فقهی تراضی است که مشروعیت معامله را با رضایت طرفین مرتبط می‌کند. سطح سوم، ضرورت ایجاد تعادل میان آزادی اراده و ثبات معاملات است که سبب می‌شود ضمانت اجرای هر نوع اختلال در رضا متفاوت باشد. حقوق ایران با تفکیک قصد، رضا، اشتباه، اکراه و خیارات، سازوکار نسبتاً دقیقی برای این تعادل فراهم کرده است. حقوق امارات نیز با بهره‌گیری از مفاهیم فقهی و مقررات مدنی، رضایت متقابل و اختیار را در مرکز رابطه قراردادی قرار می‌دهد و در کنار قواعد مربوط به عیوب اراده، از سازوکارهایی مانند خیارات برای حمایت از رضایت استفاده می‌کند (Sarhan, 2024). همین مبانی مشترک، امکان مطالعه تطبیقی دو نظام را فراهم می‌سازد و در عین حال تفاوت در شیوه تنظیم آثار فقدان یا اختلال رضا را برجسته می‌کند.

جایگاه و آثار عنصر رضا در حقوق ایران و امارات

در حقوق ایران، نقطه آغاز تحلیل جایگاه رضا در قرارداد، شرایط اساسی صحت معاملات است. قانون مدنی با قرار دادن قصد طرفین و رضای آنها در شمار شرایط اساسی معامله، به روشنی نشان می‌دهد که توافق قراردادی بدون اراده معتبر نمی‌تواند آثار معمول خود را ایجاد کند. با این حال، تعبیر «قصد طرفین و رضای آنها» باید با توجه به مجموع مقررات مربوط به معاملات تفسیر شود. قصد انشاء، عامل ایجاد ماهیت

حقوقی است و باید به وسیله امری که دلالت بر آن کند ابراز شود؛ در حالی که رضا کیفیتی است که آزادی اراده انشایی را تضمین می‌کند. از نظر تحلیلی، این دو عنصر در یک مرحله واحد ظاهر نمی‌شوند. شخص ابتدا موضوع و شرایط معامله را تصور و ارزیابی می‌کند، سپس نسبت به آن میل یا عدم میل پیدا می‌کند و در نهایت تصمیم می‌گیرد اثر حقوقی را ایجاد کند. البته این مراحل در عمل ممکن است بسیار سریع و تقریباً هم‌زمان رخ دهند، ولی تفکیک مفهومی آنها برای تعیین آثار حقوقی ضروری است. علی‌آبادی در بررسی تأثیر قصد و رضا بر تحقق عقد، این دو مفهوم را دارای نقش‌های متمایز در تشکیل و اثرگذاری قرارداد می‌داند (Aliabadi, 2002). این تفکیک به ویژه هنگامی اهمیت پیدا می‌کند که قرارداد در اثر اکراه منعقد شده باشد.

در عقد مکرَه، شخص اصولاً ماهیت قرارداد و آثار آن را می‌شناسد و الفاظ یا رفتار او نیز ناظر بر ایجاد همان اثر است، بنابراین نمی‌توان به سادگی گفت که قصد انشاء وجود ندارد. آنچه مخدوش شده آزادی تصمیم اوست. به همین دلیل حقوق ایران معامله اکراهی را مانند معامله‌ای که اساساً فاقد قصد است تلقی نمی‌کند. معامله فاقد قصد، مانند عقدی که توسط شخص بیهوش یا در شرایط فقدان شعور انشایی واقع شود، قابلیت پیدایش مؤثر ندارد؛ اما معامله مکرَه در وضعیت عدم نفوذ قرار می‌گیرد و با رضایت بعدی می‌تواند اثر حقوقی پیدا کند. این تفاوت یکی از آشکارترین شواهد استقلال مفهومی قصد و رضا است. شهیدی در تحلیل تشکیل قراردادها، نقش قصد را در ایجاد عقد و نقش رضا را در نفوذ و اعتبار عملی اراده مورد توجه قرار می‌دهد (Shahidi, 1998). بنابراین، رضا را نمی‌توان صرفاً مترادف قصد یا بخشی غیرقابل تفکیک از آن دانست، هرچند در یک قرارداد سالم این دو معمولاً در کنار هم وجود دارند.

عدم نفوذ در این حوزه سازوکاری میان بطلان و صحت کامل است. عقد غیرنافذ از این جهت با عقد باطل تفاوت دارد که قابلیت تکمیل و تنفیذ را حفظ می‌کند. اگر علت عدم نفوذ زایل شود و شخصی که رضایت معتبر او لازم است قرارداد را تأیید کند، عقد می‌تواند آثار خود را ایجاد کند. این ساختار در معامله مکرَه منطقی است، زیرا عمل انشایی انجام شده ولی عنصر آزادی رضا در زمان انعقاد مخدوش بوده است. پس از برطرف شدن فشار، قانون به شخص اجازه می‌دهد آزادانه درباره پذیرش یا رد نتیجه همان عمل تصمیم بگیرد. اگر آن را تأیید کند، نقص اراده جبران می‌شود و اگر رد کند، قرارداد نمی‌تواند بر او تحمیل شود. حقوق ایران از این طریق هم ثبات بالقوه رابطه قراردادی را حفظ می‌کند و هم از شخصی که تحت فشار قرار گرفته حمایت می‌کند. در نظریه اعمال حقوقی نیز عدم نفوذ به عنوان حالتی شناخته می‌شود که عمل حقوقی به دلیل فقدان یک شرط مؤثر هنوز توان ایجاد کامل آثار مورد نظر را ندارد، ولی امکان تکمیل آن وجود دارد (Katouzian, 2024).

اشتباه وضعیت پیچیده‌تری دارد، زیرا هر اشتباه ذهنی نمی‌تواند رضا را مخدوش سازد. اشخاص هنگام معامله ممکن است درباره ارزش اقتصادی، انگیزه‌های شخصی، آینده بازار یا منافع مورد انتظار خود اشتباه کنند، اما پذیرش بی‌اعتباری قرارداد در همه این موارد ثبات معاملات را از میان می‌برد. از این رو تنها اشتباهی که به موضوع اساسی اراده ارتباط پیدا کند می‌تواند آثار جدی بر عقد داشته باشد. اگر طرفین اساساً درباره ماهیت عمل یا موضوع اصلی توافق تصور متفاوتی داشته باشند، ممکن است تراضی واقعی تحقق نیافته باشد. در مقابل، اگر اشتباه صرفاً به انگیزه شخص مربوط باشد، اصل بر حفظ قرارداد است مگر آنکه انگیزه مزبور به نحوی وارد قلمرو توافق شده باشد. این تفکیک نشان می‌دهد که رابطه میان اشتباه و رضا همیشه مستقیم و یکسان نیست. گاه اشتباه مانع شکل‌گیری توافق است و گاه تنها ارزیابی اقتصادی شخص را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در حقوق تعهدات نیز تأکید شده است که تشخیص اثر اشتباه نیازمند سنجش ارتباط آن با عنصر اساسی مورد توافق است (Jafari Langroudi, 1990).

رضا همچنین باید از اهلیت متمایز شود. ممکن است شخص از نظر روانی رضایت کامل به معامله داشته باشد، ولی قانون به دلیل فقدان یا نقص اهلیت، اراده او را برای ایجاد برخی آثار حقوقی کافی نداند. بنابراین، وجود رضایت واقعی همیشه به معنای اعتبار قرارداد نیست. صغیر، مجنون یا سفیه بسته به نوع عمل و وضعیت حقوقی خود ممکن است توان لازم برای ایجاد تعهد را نداشته باشند، هرچند از حیث روانی نسبت به عمل خود میل نشان دهند. علت این محدودیت، حمایت قانون از اشخاصی است که توانایی کامل برای تشخیص آثار معاملات ندارند. پس عنصر رضا باید در کنار اهلیت، موضوع معین و مشروعیت جهت یا سایر شرایط قانونی بررسی شود. این نکته اهمیت دارد، زیرا گاه در تحلیل‌های غیر دقیق، هر نوع بی‌اعتباری ناشی از وضعیت شخص به «فقدان رضا» نسبت داده می‌شود، در حالی که مبنای حقوقی ممکن است فقدان اهلیت باشد. کاتوزیان میان شرایط مربوط به اراده و شرایط مربوط به شخصیت و صلاحیت حقوقی طرفین تفکیک می‌کند (Katouzian, 2024).

در کنار این موارد، اعلام اراده نقش واسطه میان رضا و قرارداد دارد. حقوق نمی‌تواند مستقیماً به ذهن اشخاص دسترسی داشته باشد و برای تشخیص وجود توافق به رفتار خارجی آنان متکی است. امضا، لفظ، نوشته، پیام الکترونیکی یا رفتار عملی ممکن است اعلام اراده تلقی شود. اصل بر این است که شخص به آثار متعارف و قابل پیش‌بینی اعلام خود پایبند باشد، زیرا طرف مقابل نیز بر همان ظاهر اعتماد می‌کند. با این حال، اگر اثبات شود اعلام مزبور فاقد قصد یا حاصل اکراه مؤثر بوده است، حمایت مطلق از ظاهر توجیه ندارد. حقوق ایران در تفسیر قرارداد هم اراده واقعی و هم معنای عرفی الفاظ را در نظر می‌گیرد. نظریه اراده نمی‌تواند به معنای بی‌اعتنایی کامل به اعتماد مشروع طرف مقابل باشد، همان‌طور که نظریه ظاهر نیز نمی‌تواند اراده ساختگی یا تحمیلی را به قرارداد معتبر تبدیل کند. حقوقدانان ایرانی در آثار مربوط به اعمال حقوقی همواره تلاش کرده‌اند میان این دو ضرورت تعادل ایجاد کنند (Shahidi, 1998).

در حقوق امارات متحده عربی نیز توافق اراده‌ها محور اصلی تشکیل قرارداد است. قانون معاملات مدنی این کشور در بستری تدوین شده که قواعد فقه اسلامی نقش پررنگی در آن دارند و مفهوم عقد بر پیوند ایجاب و قبول استوار است. بدین ترتیب، قرارداد زمانی تحقق پیدا می‌کند که اراده‌های طرفین نسبت به عناصر اصلی توافق با یکدیگر منطبق شوند. این توافق باید واقعی و قابل انتساب به اشخاص باشد. صرف تبادل ظاهری عبارات در صورتی که یکی از طرفین فاقد اراده معتبر باشد، نمی‌تواند به همان اندازه یک تراضی آزادانه از حمایت برخوردار شود. در نظام‌های مدنی عربی، رضایت متقابل نه تنها مبنای شکل‌گیری عقد بلکه یکی از عوامل توجیه‌کننده الزام‌آوری آن است. سرحان در تحلیل تأثیر فقه اسلامی بر قوانین مدنی عربی نشان می‌دهد که حمایت از رضایت قراردادی از طریق مجموعه‌ای از قواعد مربوط به انعقاد عقد و خیارات صورت می‌گیرد (Sarhan, 2024). این پیوند میان تراضی و الزام‌آوری سبب می‌شود که در صورت وجود اختلال جدی در رضایت، قدرت الزام‌آور قرارداد نیز مورد بازبینی قرار گیرد.

یکی از ویژگی‌های مهم حقوق امارات، حضور آشکار مفاهیم فقهی در ساختار حقوق قراردادهاست. در فقه، اصل بر آن است که عقدی که به طور صحیح منعقد شده الزام‌آور باشد، مگر در مواردی که قانون یا شرع برای یکی از طرفین حق برهم زدن آن را به رسمیت شناخته باشد. خیارات دقیقاً در همین فضای نظری عمل می‌کنند. برخی خیارات به علت وجود عیب، عدم رؤیت، شرط یا وضعیت‌های دیگر به طرف امکان می‌دهند پس از انعقاد درباره ادامه قرارداد تصمیم‌گیری کند. اگرچه همه خیارات مستقیماً «عیب رضا» به معنای کلاسیک نیستند، کارکرد بسیاری از آنها حمایت از کیفیت تصمیم قراردادی و جلوگیری از الزام شخص به معامله‌ای است که شرایط واقعی آن با تصور مشروع او

تفاوت دارد (Sarhan, 2024). در نتیجه، مفهوم حمایت از رضا در حقوق امارات گسترده‌تر از قواعد اکراه و اشتباه است و می‌تواند در سازوکارهای فسخ و اختیار پس از انعقاد نیز جلوه کند.

از منظر تطبیقی، نخستین شباهت ایران و امارات آن است که هر دو نظام، قرارداد را بر اراده اشخاص مبتنی می‌دانند و تراضی را شرط بنیادین آن تلقی می‌کنند. این اشتراک تا حد زیادی از ریشه فقهی مشترک ناشی می‌شود. در هر دو نظام، معامله‌ای که در آن آزادی تصمیم به نحو جدی سلب شده باشد نمی‌تواند همان وضعیت قرارداد ناشی از اراده آزاد را داشته باشد. همچنین در هر دو نظام، صرف وجود میل ذهنی کافی نیست و اراده باید به نحوی معتبر اعلام و با اراده طرف دیگر هماهنگ شود. اصل «العقود تابعة للقصود» در ادبیات فقهی بیانگر اهمیت مقاصد واقعی طرفین است و به حقوق قراردادها اجازه می‌دهد فراتر از ظاهر صرف به ماهیت ارادی عمل توجه کند. دیدگاه فقهای اهل سنت در زمینه ضرورت اختیار نیز نشان می‌دهد که اصل رضایت محدود به فقه امامیه نیست (Jaziri, 1985). در فقه امامیه نیز رضایت مالک و طرف معامله در مشروعیت انتقال و تصرف نقش محوری دارد (Bahrani, 1984).

دومین وجه مشترک، پذیرش این ایده است که اختلال در رضا باید با شدت و ماهیت آن متناسب باشد. هیچ‌یک از دو نظام هر نوع نارضایتی یا پشیمانی را موجب بی‌اعتباری قرارداد نمی‌دانند. تفاوت میان اکراه حقوقی و فشارهای عادی اقتصادی یا اجتماعی از همین اصل ناشی می‌شود. شخص ممکن است به دلیل نیاز مالی شدید قراردادی نامطلوب منعقد کند، اما صرف دشواری شرایط اقتصادی معمولاً به معنای فقدان رضایت حقوقی نیست. برای تحقق اکراه باید فشار به حدی برسد که آزادی متعارف تصمیم‌گیری را مختل کند و میان تهدید و انعقاد قرارداد رابطه مؤثر وجود داشته باشد. همچنین هر اشتباه ساده نمی‌تواند قرارداد را متزلزل سازد. این محدودیت‌ها برای حفظ اعتماد و امنیت معاملات ضروری‌اند. اگر هر طرف می‌توانست با استناد به پشیمانی، سوءمحاسبه یا فشار اقتصادی معمول از قرارداد خارج شود، اصل الزام‌آوری توافق‌ها عملاً بی‌معنا می‌شد.

در عین حال، تفاوت‌هایی نیز میان دو نظام دیده می‌شود. حقوق ایران در اثر تدوین قانون مدنی بر پایه فقه امامیه و شکل‌گیری ادبیات حقوقی گسترده پیرامون «عدم نفوذ»، تفکیک نسبتاً مشخصی میان فقدان قصد و فقدان رضا ایجاد کرده است. معامله مکرَه نمونه برجسته عقد غیرنافذ است و اجازه پس از زوال اکراه می‌تواند آن را نافذ کند. در حقوق امارات، با وجود ریشه‌های مشابه فقهی، نحوه طبقه‌بندی آثار ممکن است تحت تأثیر ساختار خاص قانون معاملات مدنی و تلفیق دیدگاه‌های فقهی مختلف باشد. قوانین مدنی عربی همیشه اصطلاحات را دقیقاً با همان معنایی که در حقوق ایران تثبیت شده به کار نمی‌برند. از این رو در پژوهش تطبیقی باید به جای ترجمه مکانیکی واژه‌هایی مانند void، voidable، non-binding یا ineffective، اثر واقعی هر وضعیت در نظام مربوط بررسی شود. چنین رویکردی از ایجاد مشابهت‌های ظاهری و نتیجه‌گیری نادرست جلوگیری می‌کند.

نکته دیگر، رابطه رضا و اصل لزوم است. قرارداد معتبر پس از انعقاد باید قابل اتکا باشد. رضا نمی‌تواند بهانه‌ای برای ایجاد حق دائمی تغییر نظر محسوب شود. بنابراین زمانی که قرارداد با رضایت معتبر منعقد شد، اصل بر این است که طرفین به آن پایبند بمانند. در حقوق ایران، اصل لزوم و قواعد فسخ این تعادل را ایجاد می‌کنند. در حقوق امارات نیز خیارات استثناهایی بر قدرت الزام‌آور عقد ایجاد می‌کنند، ولی وجود اختیار باید بر مبنای قانونی یا قراردادی مشخص استوار باشد (Sarhan, 2024). حمایت از رضا در نتیجه به این معنا نیست که هر طرف همیشه آزاد است قرارداد را ترک کند، بلکه به این معناست که الزام قراردادی باید در نقطه آغاز به اراده معتبر متکی باشد و در مواردی که قانون برای حمایت از رضایت حق بازنگری یا فسخ داده است، این اختیار محترم شمرده شود.

در برخی انواع توافق‌ها، رضایت طرفین حتی در مرحله خاتمه یا جایگزینی تعهد نیز اهمیت پیدا می‌کند. برای مثال، در نهاد accord and satisfaction، طرفین درباره اختلاف یا تعهد موجود توافق تازه‌ای شکل می‌دهند که اجرای آن می‌تواند تعهد پیشین را تسویه کند (Hayes et al., 2024). اعتبار چنین توافقی مستلزم وجود یک توافق واقعی درباره موضوع مورد اختلاف است و بدون وجود اختلاف یا ادعای قابل طرح، مبنای این سازوکار ممکن است محل تردید باشد (Levin, 2016). این مثال اگرچه به نظام حقوقی ایران یا امارات تعلق ندارد، از لحاظ تحلیلی نشان می‌دهد که رضا در حقوق قراردادها تنها در ایجاد نخستین تعهد اهمیت ندارد و تغییر، تسویه یا جایگزینی تعهد نیز می‌تواند نیازمند توافق معتبر جدید باشد. با این حال، این کاربرد باید از مفهوم اصلی رضا به عنوان شرط شکل‌گیری اراده قراردادی تفکیک شود.

در مجموع، جایگاه رضا در حقوق ایران و امارات را می‌توان در سه کارکرد اصلی خلاصه کرد. نخست، رضا در کنار قصد، قرارداد را به تصمیم آزادانه اشخاص منتسب می‌کند و از تبدیل قرارداد به ابزار تحمیل یک‌جانبه جلوگیری می‌نماید. دوم، سلامت رضا معیار مهمی برای تشخیص اعتبار یا نفوذ عقد در مواردی مانند اکراه و اشتباه است. سوم، قواعد مربوط به فسخ، خیارات و اجازه بعدی از استمرار حمایت از رضایت پس از لحظه انعقاد حکایت دارند. تفاوت مهم دو نظام بیشتر در شیوه فنی طبقه‌بندی آثار و ابزارهای حمایتی دیده می‌شود تا در اصل ضرورت تراضی. هر دو نظام با ریشه‌های فقهی خود به این نتیجه می‌رسند که قرارداد زمانی شایسته حمایت کامل است که به اراده‌ای واقعی، آگاهانه و آزاد منتسب باشد؛ در عین حال، برای تأمین ثبات معاملات، تنها اختلالات واجد اهمیت حقوقی می‌توانند آثار قرارداد را تحت تأثیر قرار دهند.

عیوب رضا و ضمانت اجرای فقدان یا اختلال آن در حقوق ایران و امارات

مهم‌ترین عرصه‌ای که نقش عنصر رضا را به صورت عملی آشکار می‌کند، بررسی عیوب اراده و ضمانت اجرای آنهاست. تا زمانی که دو طرف در شرایط عادی قراردادی را منعقد می‌کنند، تفکیک قصد و رضا ممکن است صرفاً نظری به نظر برسد، اما هنگامی که یکی از طرفین تحت تهدید، اشتباه یا فریب تصمیم گرفته باشد، تعیین دقیق وضعیت رضا برای تشخیص سرنوشت قرارداد ضروری می‌شود. حقوق قراردادها باید پاسخ دهد که آیا قرارداد در چنین حالتی از ابتدا باطل است، غیرنافذ باقی می‌ماند، قابل فسخ است یا همچنان معتبر محسوب می‌شود. پاسخ به این پرسش به ماهیت عیب، شدت آن و ارتباطش با فرآیند شکل‌گیری اراده بستگی دارد. حقوق ایران با تکیه بر مبانی فقه امامیه میان حالات مختلف تفکیک می‌کند و نمی‌توان همه عیوب اراده را در یک دسته قرار داد. در تحلیل اعمال حقوقی، بطلان زمانی مطرح می‌شود که عنصر اساسی ایجاد عمل حقوقی وجود نداشته باشد، در حالی که عدم نفوذ زمانی کاربرد دارد که عمل قابلیت حقوقی بالقوه دارد ولی یک شرط لازم برای تأثیر کامل آن مفقود است (Katouzian, 2024).

اکراه روشن‌ترین نمونه عیب رضاست. اکراه زمانی شکل می‌گیرد که شخص در اثر تهدیدی مؤثر به انجام معامله وادار شود، به گونه‌ای که اگر تهدید وجود نداشت قرارداد را منعقد نمی‌کرد. نکته اساسی آن است که مکرَه معمولاً قصد انشاء دارد. او می‌داند چه قراردادی را منعقد می‌کند و می‌خواهد با اعلام خود همان ماهیت حقوقی را ایجاد کند، زیرا ایجاد قرارداد برای اجتناب از تهدید ضروری شده است؛ اما این تصمیم از رضایت آزادانه ناشی نشده است. به همین جهت، اکراه را باید عیب رضا و نه لزوماً فقدان قصد دانست. علی‌آبادی در تفکیک آثار قصد و رضا بر این نکته تأکید دارد که وجود قصد انشایی مانع از آن نیست که قرارداد به علت فقدان رضای آزاد دچار نقص حقوقی شود (Aliabadi, 2002). این تحلیل توضیح می‌دهد چرا عقد مکرَه در حقوق ایران اصولاً غیرنافذ است، نه باطل مطلق.

برای تحقق اکراه، هر فشار یا تأثیرگذاری کافی نیست. روابط قراردادی همواره در بستری از نیازها، منافع، قدرت چانه‌زنی و محدودیت‌های اقتصادی شکل می‌گیرند. تاجری که برای جلوگیری از زیان بیشتر کالای خود را با قیمت پایین می‌فروشد ممکن است از معامله راضی نباشد، ولی این وضعیت به تنهایی اکراه حقوقی محسوب نمی‌شود. اکراه مستلزم فشار یا تهدیدی است که عرفاً آزادی تصمیم شخص را به نحو جدی متأثر سازد. خصوصیات فردی مکرَه، شدت تهدید، امکان دفع آن و رابطه زمانی و سببی میان تهدید و قرارداد در این ارزیابی اهمیت دارند. اگر تهدید به حدی نباشد که شخص متعارف یا همان شخص با توجه به وضعیت خود را وادار به معامله کند، نمی‌توان به صرف ادعای فشار، قرارداد را غیرنافذ دانست. محدود کردن مفهوم اکراه برای جلوگیری از بی‌ثباتی معاملات ضروری است. در آثار حقوقی مربوط به تشکیل قرارداد نیز بر این نکته تأکید می‌شود که اجبار باید آزادی اراده را به میزانی مؤثر از بین ببرد، نه اینکه صرفاً انگیزه‌ای قوی برای انعقاد معامله ایجاد کند (Shahidi, 1998).

اثر اصلی اکراه در حقوق ایران عدم نفوذ معامله است. اهمیت عدم نفوذ در این است که قرارداد در حالت توقف قرار می‌گیرد. نه می‌توان آن را کاملاً صحیح و الزام‌آور دانست و نه همانند عقد باطل فاقد هرگونه قابلیت اصلاح تلقی کرد. هنگامی که اکراه از میان رفت، مکرَه می‌تواند قرارداد را اجازه یا رد کند. اجازه پس از زوال اکراه به این معناست که شخص اکنون در شرایط آزاد همان اثر حقوقی پیشین را می‌پذیرد. رضایت لاحق، نقص موجود در زمان تشکیل عقد را جبران می‌کند. این نتیجه فقط زمانی قابل توضیح است که فرض کنیم قصد انشاء اولیه وجود داشته است. اگر قصدی در کار نبود، رضایت بعدی نمی‌توانست عملی را که اساساً تحقق نیافته است صرفاً با تأیید به قرارداد تبدیل کند. این تمایز یکی از مبانی مهم نظریه عدم نفوذ در حقوق ایران است (Jafari Langroudi, 1990).

اشتباه از اکراه پیچیده‌تر است، زیرا به جای آزادی تصمیم، شناخت شخص از واقعیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شخص در حالت اشتباه بدون فشار خارجی و با میل ظاهراً آزاد تصمیم می‌گیرد، اما تصمیم او بر تصور نادرستی درباره یکی از عناصر معامله استوار است. پرسش حقوقی این است که کدام اشتباه به اندازه‌ای مهم است که بتواند قرارداد را بی‌اثر کند. اگر شخص صرفاً درباره سودآوری آینده یک معامله یا ارزش بازار دچار اشتباه شده باشد، اصل بر این است که باید نتایج ارزیابی خود را تحمل کند. قرارداد وسیله انتقال همه خطرهای تصمیم‌گیری به طرف مقابل نیست. اما اگر اشتباه درباره ماهیت خود قرارداد، هویت موضوع اصلی یا وصفی باشد که اساس تراضی طرفین را تشکیل داده است، مسئله متفاوت خواهد بود. در چنین حالتی ممکن است گفته شود اراده واقعی شخص به آنچه در ظاهر اعلام شده تعلق نداشته و بنابراین توافق واقعی مخدوش است. کاتوزیان در تحلیل اشتباه بر اهمیت تشخیص موضوعی که وارد قلمرو تراضی شده تأکید می‌کند و همه تصورات نادرست شخصی را در اعتبار معامله مؤثر نمی‌داند (Katouzian, 2024).

از منظر تطبیقی، اشتباه همچنین مرز میان عیب رضا و فقدان توافق را آشکار می‌کند. گاه دو طرف درباره یک موضوع واحد توافق کرده‌اند ولی یکی از آنان ویژگی خاصی را به اشتباه تصور کرده است. در این حالت اصل توافق وجود دارد، هرچند کیفیت رضا مخدوش شده باشد. گاه تفاوت برداشت به حدی است که اساساً موضوع واحدی برای توافق وجود ندارد؛ برای مثال، یک طرف الفاظ را ناظر به فروش می‌داند و دیگری همان وضعیت را نوع دیگری از رابطه حقوقی تلقی می‌کند. در این فرض ممکن است مشکل اصلی فقدان تراضی باشد، نه صرفاً عیب رضا. تفکیک این دو حالت از حیث ضمانت اجرا اهمیت دارد. حقوق باید ابتدا تعیین کند آیا توافقی ایجاد شده و سپس به سلامت رضایت بپردازد. شهیدی نیز در تحلیل تشکیل قرارداد بر تقدم احراز توافق نسبت به بررسی برخی عیوب آن تأکید دارد (Shahidi, 1998).

تدلیس نیز می‌تواند رضایت را تحت تأثیر قرار دهد، هرچند در حقوق ایران غالباً از طریق ایجاد حق فسخ مورد حمایت قرار می‌گیرد. شخص فریب‌خورده ممکن است با قصد و رضا قرارداد را منعقد کرده باشد، ولی رضای او بر اطلاعات خلاف واقع شکل گرفته است. قانون به جای آنکه در همه موارد چنین عقدی را باطل یا غیرنافذ تلقی کند، در شرایط معین به زیان‌دیده اختیار فسخ می‌دهد. این تفاوت ضمانت اجرا نشان می‌دهد که مفهوم عیوب اراده را نباید صرفاً به عنوان یک دسته با اثر واحد در نظر گرفت. برخی عیوب ممکن است مانع نفوذ قرارداد شوند، در حالی که برخی دیگر حق برهم زدن عقد صحیح را ایجاد می‌کنند. مبنای مشترک همه این حمایت‌ها جلوگیری از بهره‌برداری ناروا از اراده مخدوش است، اما شدت واکنش حقوق با نوع اختلال تناسب دارد. نظریه اعمال حقوقی بر همین ضرورت تناسب میان نقص اراده و اثر حقوقی تأکید دارد (Katouzian, 2024).

غبن نیز نمونه‌ای مفید برای نشان دادن مرز میان رضایت و عدالت معاوضی است. شخص مغبون ممکن است با آگاهی از موضوع قرارداد و بدون اکراه یا فریب مستقیم معامله کرده باشد، بنابراین از نظر روانی رضایت داشته است، اما تعادل اقتصادی عوضین به نحو فاحش به زیان اوست و او از این عدم تعادل آگاه نبوده است. حقوق ایران در شرایط خاص به او خیار غبن می‌دهد. این خیار را نمی‌توان دقیقاً معادل فقدان رضا دانست، اما حمایت از تصمیم قراردادی آگاهانه در فلسفه آن قابل مشاهده است. شخص اگر از عدم تعادل فاحش آگاه بود ممکن بود معامله را نپذیرد. در عین حال، قرارداد تا زمان اعمال خیار صحیح است. این سازوکار نشان می‌دهد که حقوق همیشه اختلال در شرایط تصمیم‌گیری را به عدم نفوذ مرتبط نمی‌کند، بلکه گاهی با حفظ عقد و اعطای حق فسخ، میان ثبات معامله و حمایت از شخص زیان‌دیده تعادل برقرار می‌سازد.

در حقوق امارات نیز اکراه، اشتباه و سایر عوامل مخدوش‌کننده اراده در چهارچوبی متأثر از فقه اسلامی بررسی می‌شوند. اصل این است که قرارداد باید ناشی از اراده معتبر و توافق واقعی باشد. هرگاه یکی از طرفین تحت فشار غیرمشروع و مؤثر قراردادی را بپذیرد، مبنای اخلاقی و حقوقی الزام او تضعیف می‌شود. تفاوت‌های احتمالی در اصطلاحات نباید اصل مشترک حمایت از رضایت آزاد را پنهان کند. در نظام‌های مدنی عربی، قواعد اکراه معمولاً تحت تأثیر تقسیم‌بندی‌های فقهی درباره نوع تهدید، شخص تهدیدکننده و آثار آن قرار گرفته‌اند. سرحان نیز در بررسی قوانین مدنی عربی بر این نکته تأکید دارد که تأثیر فقه اسلامی در حمایت از رضایت قراردادی نه تنها در قواعد تشکیل عقد، بلکه در نهادهای مربوط به غیرالزام‌آوری و خیارات قابل مشاهده است (Sarhan, 2024). بنابراین حقوق امارات نیز اصل را بر لزوم وجود رضایت معتبر می‌گذارد و در صورت مخدوش شدن آن راهکارهایی برای رهایی شخص از الزام قراردادی فراهم می‌کند.

فقه اهل سنت در مسئله اکراه دارای دیدگاه‌های متنوعی است. مکاتب مختلف در تشخیص آثار عقد مکرَه و اینکه آیا عمل از اساس باطل، فاسد، قابل فسخ یا متوقف بر تأیید بعدی است تفاوت‌هایی دارند، اما در اصل اهمیت اختیار اشتراک دارند (Jaziri, 1985). این تنوع برای حقوق امارات اهمیت دارد، زیرا قانون مدنی این کشور در محیطی شکل گرفته که از یک مکتب فقهی واحد به شکل انحصاری تبعیت نکرده و امکان بهره‌گیری از نظریات مختلف فقه اسلامی وجود داشته است. در مقابل، حقوق ایران به صورت غالب از فقه امامیه تأثیر پذیرفته و به همین دلیل ساختار عدم نفوذ معامله مکرَه با وضوح بیشتری در نظریه عمومی قراردادها تثبیت شده است. این تفاوت منبع‌شناختی می‌تواند در جزئیات ضمانت اجراها و نحوه تفسیر مواد قانونی دو کشور منعکس شود.

خیارات در حقوق امارات نیز از منظر حمایت از رضایت اهمیت دارند. اگر یکی از طرفین حق داشته باشد در اثر کشف عیب، عدم مطابقت یا وضعیت خاص دیگری قرارداد را برهم زند، این اختیار به او امکان می‌دهد تصمیم نهایی خود را بر پایه اطلاعات کامل‌تر اتخاذ کند. سرحان

این خیارات را از ابزارهای مؤثر در جلوگیری از تحمیل دائمی قراردادی می‌داند که رضایت شخص نسبت به آن در شرایط مطلوب شکل نگرفته است (Sarhan, 2024). نکته مهم آن است که خیار با بطلان تفاوت دارد. در عقد قابل فسخ، قرارداد ایجاد شده و آثار آن اصولاً جریان دارد، اما قانون به یکی از طرفین امکان می‌دهد رابطه را برهم زند. این روش نسبت به بطلان پاسخ منعطف‌تری است و ثبات معاملات را نیز تا حد امکان حفظ می‌کند.

در مقایسه دو نظام، مسئله اجازه بعدی اهمیت ویژه‌ای دارد. در حقوق ایران، امکان تنفیذ معامله مکرَه پس از رفع اکراه بیانگر آن است که رضایت می‌تواند در مرحله‌ای بعد از قصد انشاء اولیه به قرارداد ملحق شود. چنین الگویی نشان‌دهنده استقلال زمانی نسبی قصد و رضاست. در حقوق امارات نیز در مواردی که عیب اراده سبب بی‌اعتباری مطلق عمل نباشد، تأیید یا ادامه آگاهانه قرارداد پس از رفع عیب می‌تواند در ارزیابی وضعیت حقوقی آن مؤثر باشد. هرچند برای تعیین دقیق آثار باید به نوع عیب و مقررات خاص مربوط توجه کرد، منطق کلی این است که شخص نباید بتواند هم‌زمان پس از زوال عیب آزادانه قرارداد را بپذیرد و سپس صرفاً به عیب سابق برای رهایی از تعهد استناد کند. رضایت بعدی واقعی می‌تواند در برخی موارد نقص پیشین را جبران کند؛ البته این قاعده درباره حالاتی که عقد از ابتدا به دلیل فقدان قصد یا مخالفت با قواعد آمره باطل بوده قابل اعمال نیست.

تمایز میان بطلان، عدم نفوذ و فسخ در این زمینه بنیادی است. عقد باطل از نظر حقوقی فاقد قابلیت ایجاد آثار قراردادی مورد نظر است و تأیید بعدی نیز اصولاً آن را به عقد صحیح تبدیل نمی‌کند. عقد غیرنافذ دارای ظرفیت اثرگذاری است ولی نفوذ آن متوقف بر رضایت یا اجازه لازم است. عقد صحیح قابل فسخ نیز از آغاز آثار خود را ایجاد می‌کند، اما یکی از طرفین اختیار دارد آن را برهم زند. بسیاری از ابهامات درباره «رضا» زمانی پدید می‌آید که این سه وضعیت بدون دقت از یکدیگر تفکیک شوند. حقوق ایران برای عقد مکرَه عمدتاً از منطق عدم نفوذ استفاده می‌کند، در حالی که برخی عیوب دیگر می‌توانند خیار ایجاد کنند. حقوق امارات نیز با ترکیبی از قواعد اعتبار و خیارات، پاسخ‌های متفاوتی به اختلالات اراده ارائه می‌دهد. از منظر نظری، مناسب‌ترین ضمانت اجرا آن است که با ماهیت نقص متناسب باشد و نه بیش از اندازه امنیت معاملات را مختل کند و نه شخص را به نتیجه اراده‌ای غیرآزاد مقید سازد.

عامل دیگری که باید در تحلیل عیوب رضا مورد توجه قرار گیرد، نقش شخص ثالث است. تهدید یا فریب لزوماً همیشه از سوی طرف قرارداد انجام نمی‌شود. ممکن است شخص ثالثی یکی از طرفین را وادار به انعقاد قرارداد کند یا اطلاعات نادرستی در اختیار او قرار دهد. تعیین اثر چنین دخالتی نیازمند بررسی این موضوع است که آیا طرف مقابل از وضعیت آگاه بوده، آیا رفتار ثالث به او قابل انتساب است و آیا حمایت از اعتماد مشروع طرف بی‌اطلاع ضرورت دارد. این مسئله نقطه برخورد حمایت از رضا و امنیت معاملات است. اگر قرارداد در هر حال صرفاً به دلیل رفتار شخص ثالث بی‌اثر شود، ممکن است طرف مقابل بی‌گناه متضرر شود؛ ولی اگر هیچ حمایتی از مکرَه یا فریب‌خورده صورت نگیرد، آزادی اراده قربانی می‌شود. حقوق قراردادها ناگزیر است با استفاده از قواعد خاص، میان این دو مصلحت تعادل برقرار کند. چارچوب سنتی حقوق ایران در زمینه اکراه و تدلیس زمینه لازم برای چنین ارزیابی را فراهم می‌آورد (Jafari Langroudi, 1990).

در نهایت، عیوب رضا را باید در ارتباط با اصل حسن نیت و رفتار منصفانه قراردادی نیز مشاهده کرد، هرچند صورت‌بندی این اصل در دو نظام یکسان نیست. شخصی که عمداً از ضعف، اشتباه یا وضعیت تحت فشار دیگری سوءاستفاده می‌کند، با مبنای اخلاقی قرارداد که بر همکاری ارادی اشخاص استوار است ناسازگار عمل می‌کند. در حقوق اسلامی نیز اصل تراضی نمی‌تواند پوششی برای گرفتن رضای صوری از طریق فشار یا فریب باشد. تأکید منابع فقهی بر رضایت واقعی و اختیار نشان می‌دهد که مشروعیت معامله با صرف صورت ظاهری توافق

تأمین نمی‌شود (Bahrani, 1984). از سوی دیگر، حمایت از طرف ضعیف نیز نباید به ابزار گریز از قراردادهای نامطلوب اما آزادانه تبدیل شود. بنابراین معیارهای عینی برای تشخیص اکراه، اشتباه مؤثر و سایر عیوب ضرورت دارند.

جمع‌بندی تطبیقی نشان می‌دهد که ایران و امارات در اصل اهمیت رضایت آزادانه اشتراک دارند، اما ابزارهای فنی آنها برای واکنش به عیوب رضا ممکن است متفاوت باشد. حقوق ایران با تفکیک جاافتاده میان قصد و رضا، عدم نفوذ معامله مکرَه و خیارات ناشی از برخی نواقص، ساختاری نسبتاً تفصیلی ایجاد کرده است. حقوق امارات نیز تحت تأثیر فقه اسلامی بر رضایت، اختیار و امکان استفاده از خیارات تأکید می‌کند (Sarhan, 2024). در هر دو نظام، هدف نهایی آن است که قرارداد نه نتیجه صرف شکل ظاهری توافق، بلکه محصول اراده‌ای باشد که حداقل استانداردهای آزادی و آگاهی را داراست. در عین حال، هر دو نظام به دلایل مرتبط با ثبات معاملات از توسعه نامحدود مفهوم عیب رضا پرهیز می‌کنند. تنها اختلالی که از نظر قانونی به اندازه کافی جدی و مرتبط با تصمیم قراردادی باشد می‌تواند ضمانت اجرای خاص ایجاد کند.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی نقش عنصر رضا در تحقق قراردادها در حقوق ایران و امارات متحده عربی نشان می‌دهد که رضا در هر دو نظام یکی از پایه‌های اساسی نظریه قرارداد است و بدون توجه به آن نمی‌توان ماهیت توافق قراردادی و مبنای الزام‌آوری تعهدات ناشی از آن را به درستی توضیح داد. قرارداد برخلاف بسیاری از وقایع حقوقی، به این علت آثار خود را ایجاد می‌کند که اشخاص خواسته‌اند رابطه حقوقی معینی میان آنان برقرار شود. از این جهت، اراده طرفین محور تشکیل قرارداد است، اما اراده در معنای حقوقی خود از عناصر متفاوتی تشکیل می‌شود که مهم‌ترین آنها قصد انشاء و رضا هستند. قصد بیانگر تصمیم آگاهانه برای ایجاد اثر حقوقی است، در حالی که رضا ناظر بر آزادی و میل شخص نسبت به انجام همان عمل است. هرچند این دو عنصر در یک قرارداد عادی به طور هم‌زمان حضور دارند، تفکیک آنها در مواردی که اراده دچار اختلال شده است نتایج حقوقی مهمی به دنبال دارد.

در حقوق ایران، تفکیک قصد و رضا از انسجام نظری نسبتاً بالایی برخوردار است. فقدان قصد انشاء اصولاً مانع پیدایش عمل حقوقی معتبر می‌شود، زیرا هیچ اراده سازنده‌ای برای ایجاد اثر حقوقی وجود ندارد. در مقابل، در معامله‌ای که قصد موجود است ولی رضا در اثر اکراه مخدوش شده، قرارداد در وضعیت متفاوتی قرار می‌گیرد. شخص مکرَه می‌داند که چه عمل حقوقی را انجام می‌دهد و ایجاد همان اثر را قصد می‌کند، اما تصمیم او محصول انتخاب آزادانه نیست. همین ویژگی موجب می‌شود که معامله مکرَه به جای بطلان مطلق، در وضعیت عدم نفوذ قرار گیرد. امکان تنفیذ قرارداد پس از زوال اکراه نیز تأیید می‌کند که نقص موجود مربوط به رضا بوده و نه اصل قصد انشاء. رضایت آزادانه بعدی می‌تواند نقص موجود را جبران کند و قرارداد را به رابطه‌ای نافذ و الزام‌آور تبدیل نماید.

در حقوق امارات متحده عربی نیز رضایت متقابل جایگاهی بنیادی در تشکیل قرارداد دارد. ساختار حقوق قراردادها در این کشور از مبانی فقه اسلامی تأثیر پذیرفته و عقد را نتیجه تلاقی ایجاب و قبول و هماهنگی دو اراده می‌داند. در این نظام نیز توافق زمانی شایسته برخورداری از حمایت کامل حقوقی است که بتوان آن را به تصمیم واقعی و آزادانه اشخاص نسبت داد. اجبار، اشتباه اساسی و دیگر عوامل مؤثر بر سلامت اراده می‌توانند قدرت الزام‌آور قرارداد را تحت تأثیر قرار دهند. افزون بر این، حضور گسترده نهاد خیارات در ساختار حقوقی امارات نشان می‌دهد که حمایت از رضایت تنها در لحظه انعقاد قرارداد پایان نمی‌یابد و در برخی موارد، قانون پس از شکل‌گیری عقد نیز به شخص امکان می‌دهد درباره ادامه یا پایان رابطه قراردادی تصمیم بگیرد.

مقایسه دو نظام حاکی از آن است که مهم‌ترین نقطه اشتراک آنها، ریشه فقهی اصل تراضی است. در هر دو نظام، رابطه قراردادی اساساً نباید نتیجه تحمیل یک‌جانبه باشد. شخص تنها زمانی می‌تواند به تعهد قراردادی منتسب شود که اراده او به نحوی معتبر در ایجاد آن نقش داشته باشد. این مبنا به ویژه در قراردادهای مالی اهمیت دارد، زیرا انتقال مال و ایجاد تعهد بدون رضایت واقعی صاحب حق با فلسفه مبادله قراردادی ناسازگار است. در عین حال، هر دو نظام میان آزادی قراردادی و ثبات معاملات تعادل برقرار می‌کنند. رضا به معنای حق نامحدود برای تغییر نظر پس از انعقاد قرارداد نیست. هنگامی که شخص با آگاهی و اختیار متعارف تعهدی را پذیرفته باشد، اصل بر پایبندی او به قرارداد است و صرف پشیمانی، تغییر شرایط اقتصادی یا اشتباه در پیش‌بینی منافع آینده نباید موجب بی‌اعتباری توافق شود.

بررسی عیوب رضا نشان داد که اکراه آشکارترین نمونه اختلال در آزادی اراده است، اما مفهوم آن نباید به هر نوع فشار اقتصادی یا اجتماعی گسترش داده شود. روابط قراردادی همواره در شرایطی شکل می‌گیرند که طرفین از قدرت اقتصادی، اطلاعات و گزینه‌های برابر برخوردار نیستند. اگر هر نابرابری یا ضرورت اقتصادی اکراه تلقی شود، بخش مهمی از قراردادهای متعارف در معرض بی‌ثباتی قرار خواهد گرفت. از این رو، تنها فشاری باید از نظر حقوقی مؤثر تلقی شود که آزادی متعارف تصمیم‌گیری را به نحوی جدی مختل کند و نقش مستقیم در انعقاد قرارداد داشته باشد. این برداشت امکان حمایت از شخص واقعاً مکرَه را فراهم می‌کند، بدون آنکه اصل امنیت معاملات قربانی شود.

اشتباه نیز باید با رویکردی مشابه تحلیل شود. همه تصورات نادرست طرفین درباره قرارداد نمی‌توانند موجب بی‌اعتباری آن باشند. تصمیم‌گیری اقتصادی همواره با احتمال خطا همراه است و اشخاص باید در بسیاری موارد نتایج ارزیابی نادرست خود را تحمل کنند. اشتباه زمانی اهمیت بنیادین پیدا می‌کند که به موضوع یا وصفی مربوط باشد که اساس توافق را تشکیل داده و به گونه‌ای باشد که در صورت آگاهی از واقعیت، اراده قراردادی به شکل موجود ایجاد نمی‌شد. در برخی موارد، شدت اختلاف برداشت طرفین ممکن است حتی نشان دهد که اساساً تراضی واقعی شکل نگرفته است. بنابراین تمایز میان اشتباه در فرآیند تصمیم‌گیری و فقدان توافق درباره عناصر اساسی عقد باید در تحلیل قضایی و حقوقی با دقت بیشتری رعایت شود.

یکی دیگر از نتایج پژوهش آن است که اصطلاح «عیوب رضا» نباید به گونه‌ای به کار رود که همه نارسایی‌های قرارداد را در بر گیرد. اهلیت، قصد، رضا، موضوع قرارداد و مشروعیت آن هر یک مبنای حقوقی مستقل دارند. ممکن است شخص از نظر روانی کاملاً به معامله راضی باشد، اما به سبب فقدان اهلیت، قانون اراده او را برای ایجاد اثر کافی نداند. به همین ترتیب، ممکن است قصد انشاء وجود نداشته باشد، در حالی که بحث درباره رضایت یا عدم رضایت اساساً موضوعیت پیدا نمی‌کند. تفکیک دقیق این مفاهیم باعث می‌شود ضمانت اجرای هر نقص نیز به صورت متناسب تعیین گردد.

تمایز میان بطلان، عدم نفوذ و قابلیت فسخ از مهم‌ترین دستاوردهای تحلیل عنصر رضاست. بطلان باید برای مواردی باقی بماند که قرارداد از یک نقص بنیادی و غیرقابل جبران رنج می‌برد و از ابتدا ظرفیت ایجاد اثر مورد نظر را ندارد. عدم نفوذ برای وضعیتی مناسب است که عمل حقوقی از عناصر اصلی تشکیل برخوردار است، اما تحقق کامل اثر آن به رضایت یا اجازه معتبر دیگری وابسته است. فسخ نیز در مواردی کاربرد دارد که قرارداد صحیح تشکیل شده، ولی قانون برای حمایت از یکی از طرفین امکان برهم زدن آن را فراهم کرده است. مخلوط کردن این سه وضعیت، علاوه بر ایجاد ابهام نظری، در عمل نیز می‌تواند موجب مشکلات جدی درباره آثار قرارداد، حقوق اشخاص ثالث و وضعیت منافع منتقل‌شده شود.

از مقایسه ایران و امارات همچنین می‌توان نتیجه گرفت که شباهت مبانی لزوماً به یکسانی کامل ضمانت اجراها منتهی نمی‌شود. هر دو کشور از سنت حقوق اسلامی بهره برده‌اند، ولی حقوق ایران عمدتاً تحت تأثیر فقه امامیه شکل گرفته و حقوق امارات از محیط گسترده‌تر فقهی و حقوق مدنی عربی بهره‌مند است. این تفاوت منبع‌شناختی می‌تواند در شیوه طبقه‌بندی برخی قراردادهای معیوب، جایگاه خیارات و نحوه استفاده از مفاهیمی مانند بطلان، عدم نفوذ یا قابلیت فسخ منعکس شود. بنابراین مطالعه تطبیقی نباید صرفاً بر ترجمه اصطلاحات متمرکز باشد؛ بلکه باید آثار عملی هر نهاد در نظام مربوط بررسی شود.

نقش خیارات نیز در مطالعه رضایت قراردادی قابل توجه است. خیارات نشان می‌دهند که قانونگذار در برخی موارد، به جای بی‌اعتبار کردن فوری قرارداد، آن را معتبر نگه می‌دارد ولی به طرفی که در شرایط نامطلوب قرار گرفته اختیار می‌دهد درباره استمرار رابطه تصمیم بگیرد. چنین رویکردی از لحاظ سیاست حقوقی مزیت مهمی دارد، زیرا هم اصل ثبات قرارداد را رعایت می‌کند و هم امکان حمایت از تصمیم‌گیری واقعی طرف را فراهم می‌سازد. در نظام حقوقی امارات، پیوند این نهاد با حمایت از رضایت بسیار برجسته است و در حقوق ایران نیز خیاراتی مانند غبن، تدلیس و عیب به طور غیرمستقیم کیفیت تصمیم قراردادی را مورد حمایت قرار می‌دهند.

در سطح عملی، شفاف‌سازی مفاهیم قصد، رضا، تراضی و عیوب اراده می‌تواند به بهبود رویه قراردادی و قضایی در هر دو کشور کمک کند. دادگاه‌ها در اختلافات مربوط به رضا باید ابتدا مشخص کنند که آیا قصد انشاء وجود داشته، سپس بررسی کنند آیا توافق واقعی میان طرفین شکل گرفته و در مرحله بعد سلامت و آزادی رضا را ارزیابی کنند. این ترتیب تحلیلی از اختلاط مسائلی مانند فقدان قصد، اشتباه، اکراه و تدلیس جلوگیری می‌کند. همچنین لازم است هنگام تشخیص اکراه، علاوه بر ماهیت تهدید، وضعیت واقعی شخص، شدت فشار، امکان مقاومت و رابطه میان تهدید و قرارداد در نظر گرفته شود. در بررسی اشتباه نیز باید مشخص گردد که موضوع اشتباه تا چه اندازه وارد قلمرو مشترک توافق شده و آیا واقعاً در تصمیم قراردادی نقش اساسی داشته است.

در روابط قراردادی جدید، به ویژه قراردادهای الکترونیکی و استاندارد، مسئله رضا می‌تواند پیچیدگی بیشتری پیدا کند. امضای الکترونیکی یا کلیک بر گزینه پذیرش می‌تواند ابزار معتبر اعلام اراده باشد، اما اعتبار شکلی این رفتار نباید مانع بررسی شرایطی شود که در آنها رضایت به طور جدی مخدوش شده است. در عین حال، نمی‌توان اعتبار قراردادهای الکترونیکی را منوط به اثبات مطالعه و فهم تک‌تک شروط توسط کاربر دانست، زیرا چنین معیاری عملاً اجرای بخش بزرگی از معاملات روزمره را ناممکن می‌سازد. راه‌حل مناسب، حفظ اصل اعتبار اعلام اراده و در عین حال ایجاد حمایت مؤثر در برابر شروط غیرشفاف، فریب، فشار و عدم اطلاع اساسی است.

در نهایت، می‌توان گفت عنصر رضا حلقه اتصال میان آزادی فردی و الزام قراردادی است. قرارداد به این دلیل برای اشخاص الزام‌آور می‌شود که تصمیم آنان در محدوده قانون به عنوان منبع ایجاد تعهد به رسمیت شناخته شده است. هرگاه این تصمیم آزادانه و آگاهانه باشد، احترام به قرارداد در واقع احترام به خودمختاری اشخاص است؛ اما هنگامی که قرارداد نتیجه تهدید، فریب بنیادی یا فقدان واقعی توافق باشد، اصرار بر الزام‌آوری آن دیگر حمایت از آزادی اراده نیست. نظام حقوقی مطلوب باید میان این دو وضعیت تفاوت قائل شود. بررسی تطبیقی ایران و امارات نشان می‌دهد که هر دو نظام، با وجود تفاوت در برخی ابزارها و اصطلاحات، در جهت ایجاد همین تعادل حرکت می‌کنند. تقویت شفافیت در تفکیک قصد از رضا، تعیین دقیق آثار هر یک از عیوب اراده، هماهنگ کردن ضمانت اجرا با شدت نقص و جلوگیری از توسعه بی‌ضابطه موارد بی‌اعتباری قرارداد می‌تواند به انسجام بیشتر حقوق قراردادها و افزایش امنیت روابط معاملاتی در هر دو کشور منجر شود.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Consent constitutes one of the central foundations of contractual validity because a contract is not merely an external exchange of words, signatures, or formal declarations, but a juridical act attributed to the will of persons who intend to create, modify, transfer, or extinguish legal relations. In both Iranian and United Arab Emirates law, contractual obligations derive their legitimacy from the existence of a legally recognizable agreement between the parties, yet the internal structure of such agreement requires a careful distinction between intention, consent, and mutual assent. In Iranian private law, this distinction is especially significant because intention and consent, although frequently mentioned together, perform different functions in the formation and effectiveness of a contract. Intention refers to the deliberate decision to create a particular juridical effect, whereas consent concerns the voluntary and uncoerced acceptance of that juridical act. This conceptual distinction explains why a transaction concluded without intention is treated differently from a transaction concluded under coercion: in the former case, the constitutive juridical will is absent, while in the latter, the person may intend the legal effect but lack free consent (Aliabadi, 2002). Iranian legal doctrine has therefore treated intention as the constructive element of the juridical act and consent as a condition affecting the effectiveness and legitimacy of that act (Shahidi, 1998). This analytical separation is consistent with the broader theory of juridical acts, under which the law recognizes contracts as products of intentional legal conduct rather than mere factual events (Katouzian, 2024). The foundations of this approach are also deeply rooted in Islamic jurisprudence, where the legitimacy of transactions is linked to mutual assent and voluntary exchange rather than compulsion. Classical Shiʿi sources emphasize that the transfer of property and the creation of binding obligations must rest upon genuine approval by the parties (Bahrani, 1984), while Sunni jurisprudence similarly recognizes voluntariness and freedom from coercion as important conditions in assessing contractual validity, despite doctrinal differences among the four schools regarding the precise legal consequences of defective consent (Jaziri, 1985). Accordingly, the present study examines consent not as a merely psychological concept, but as a legally operative component of contractual formation whose presence, absence, or defect directly affects the status and enforceability of contracts in both Iranian and UAE law.

The conceptual analysis demonstrates that consent must also be distinguished from mutual assent. Consent primarily describes the internal voluntariness of each contracting party, whereas mutual assent arises when the externally manifested wills of the parties correspond on the essential elements of the transaction. A person may voluntarily wish to enter into a contract, but unless that will corresponds with the will of the other party, no contract is formed. Thus, offer and acceptance function as legal mechanisms through which internal will becomes externally recognizable and capable of producing legal consequences. Iranian law treats external manifestation as necessary because the law cannot directly access the internal mental states of the parties, yet it also refuses to equate every outward declaration with a valid juridical will. A declaration that is not supported by intention cannot normally create the intended legal effect, while a declaration issued under coercion

may represent an actual intention to conclude the transaction but still be defective because the underlying consent is not freely formed (Jafari Langroudi, 1990). This distinction has substantial practical implications because it prevents the conflation of inexistence, invalidity, non-enforceability, and rescindability. It also demonstrates why not every disagreement, misunderstanding, or dissatisfaction amounts to defective consent. The law must preserve commercial certainty and cannot allow contractual obligations to be defeated merely because one party later regrets the bargain, miscalculates its economic advantage, or experiences ordinary market pressure. At the same time, legal protection becomes necessary when a person's apparent acceptance results from a legally significant defect such as coercion, fundamental mistake, or deceptive conduct that materially affects the decision to contract. In this sense, consent operates as a bridge between private autonomy and contractual stability. The law recognizes the self-determination of individuals but does not permit that principle to become a source of unlimited instability. This balance is also reflected in Arab civil law systems influenced by Islamic jurisprudence, where contractual consent is supported through both rules governing formation and legal institutions that preserve the freedom of the parties in specific circumstances (Sarhan, 2024). Therefore, the analytical framework of this study treats consent as a multidimensional legal concept involving voluntariness, knowledge, external manifestation, correspondence of wills, and legal capacity to participate in contractual relations.

Under Iranian law, the legal effects of defective consent become particularly clear in the treatment of coercion. A coerced party may understand the nature of the contract and may intentionally perform the juridical act required to avoid the threatened harm; nevertheless, the decision is not the product of free choice. For this reason, Iranian law does not treat the coerced transaction in the same manner as a transaction concluded entirely without intent. This distinction supports the doctrine of non-enforceability, under which a transaction affected by coercion remains legally suspended until the coerced person, after the coercive circumstances have ended, either confirms or rejects it. The theoretical foundation of this solution is that intention existed at the moment of formation, while free consent did not. Subsequent ratification supplies the missing voluntary approval and allows the transaction to become effective (Katouzian, 2024). This mechanism also illustrates why consent is not merely a descriptive psychological condition, but a legal requirement with independent consequences. If intention and consent were treated as identical, it would be difficult to justify why subsequent approval can cure one form of defect but cannot transform a transaction concluded entirely without intention into a valid contract. Iranian doctrine has long emphasized this distinction in the analysis of contract formation and obligations (Shahidi, 1998). A similar conceptual structure appears in discussions of mistake, although mistake is more difficult to classify because it may affect either the formation of genuine agreement or the quality of a party's consent. Not every error is legally relevant. Mistakes concerning personal economic expectations, future profitability, or collateral motives normally do not undermine a contract, because contractual stability requires parties to bear the ordinary risks of decision-making. However, where mistake relates to the identity of the subject matter, the nature of the transaction, or another element that formed the basis of agreement, it may undermine the assumption that genuine mutual assent existed. The legal effect therefore depends on the seriousness of the error and its relationship to the essential content of the contract. This differentiated approach confirms that defects of consent cannot be subjected to a single automatic sanction.

The legal position in the United Arab Emirates likewise places substantial importance on voluntary contractual consent, but the doctrinal structure must be understood within the broader context of

Arab civil law and its interaction with Islamic jurisprudence. Contractual obligations under UAE civil law are based on the convergence of offer and acceptance, and such convergence must represent a genuine correspondence of juridical wills. Consent is therefore not reduced to formal acceptance alone, but is connected to the legitimacy of the decision that gives rise to the contractual undertaking. One of the notable features of Arab civil law systems is the continuing influence of Islamic legal concepts concerning options, voluntariness, and the binding force of contracts. Sarhan explains that contractual options in Arab civil codes may function as protective mechanisms where the binding force of the contract would otherwise undermine genuine consent or expose a party to an agreement formed under deficient informational or decisional circumstances (Sarhan, 2024). These options do not necessarily mean that the original contract was void; rather, they often preserve the validity of the juridical act while permitting one party to terminate it under defined conditions. This approach is significant because it demonstrates a flexible method of balancing contractual security with protection of voluntary decision-making. The same underlying concern appears in classical Islamic jurisprudence, where coercion, mistake, and contractual options are analyzed not merely as formal defects but as issues relating to fairness, autonomy, and legitimate transfer of rights (Jaziri, 1985). Although Iranian and UAE law share Islamic foundations, the specific doctrinal pathways are not identical. Iranian law has developed a particularly clear distinction between nullity and non-enforceability in the context of coercion, while UAE law reflects a broader combination of civil codification and multiple Islamic jurisprudential influences. Consequently, comparative analysis must focus on the actual legal effects of the relevant rules rather than assuming that similar terminology always produces identical consequences. The study therefore finds that both systems recognize consent as essential, but they may differ in how defective consent is classified and remedied.

A broader examination of contractual consent also requires attention to the distinction between the validity of consent at formation and legal mechanisms that operate after formation. In both systems, the law does not assume that every defect affecting the fairness or desirability of a transaction should destroy the contract from the outset. In some cases, the appropriate response is to preserve the contract while granting the disadvantaged party a right to rescind, confirm, or otherwise reassess the relationship. This distinction is visible in the use of contractual options and in the differentiated treatment of coercion, mistake, fraud, and gross imbalance. Such mechanisms recognize that contractual stability itself is a legal value. Excessive willingness to invalidate agreements would undermine predictability, increase transaction costs, and weaken reliance on contractual commitments. However, excessive insistence on formal binding force would allow contracts to become instruments of pressure, deception, or exploitation. The law must therefore calibrate remedies according to the nature of the defect. This principle also helps distinguish the present concept of contractual consent from concepts found in other legal systems that use the term “satisfaction” in different contexts. For example, the common-law doctrine of accord and satisfaction concerns an agreement to settle or replace an existing disputed obligation rather than the foundational element of consent in contract formation. Its operation generally presupposes a dispute or contested claim (Levin, 2016), and the subsequent performance of the agreed substitute obligation may discharge the earlier claim (Hayes et al., 2024). Although such an agreement itself requires valid contractual consent, it should not be confused with the doctrinal meaning of consent examined in Iranian and UAE contract law. The distinction is methodologically important because it prevents terminological similarity from distorting the comparative analysis. The central issue in this study

remains the extent to which contractual obligation can legitimately be attributed to a party whose juridical will is free, informed, and legally recognizable.

In conclusion, the comparative analysis demonstrates that consent is one of the principal foundations upon which the legitimacy and enforceability of contracts depend in both Iranian and United Arab Emirates law. The two systems share the fundamental idea that contractual obligation must ultimately be attributable to the voluntary juridical will of the parties, yet they distinguish between the existence of intention, the freedom of consent, the correspondence of wills, and the legal capacity required for the formation of a valid contractual relationship. Iranian law gives particular doctrinal clarity to the distinction between intention and consent by differentiating transactions that are void for lack of juridical intention from transactions that remain non-enforceable because consent was impaired by coercion. UAE law similarly protects voluntary agreement, while its doctrinal framework reflects the wider influence of Islamic jurisprudence and the use of contractual options as mechanisms for protecting parties without necessarily destroying the contract from its inception. The comparison further indicates that coercion, mistake, fraud, and related defects should not be treated as a single category producing an identical legal sanction. Their effects must instead be assessed according to the degree to which they undermine genuine agreement, voluntary decision-making, or the legal reliability of the transaction. A sound contractual system must therefore preserve two values simultaneously: respect for private autonomy and protection of transactional stability. Consent performs its central role precisely at the intersection of these values. Where a contract results from free and legally meaningful agreement, enforcement reflects respect for personal autonomy; where apparent agreement is produced by serious coercion, fundamental mistake, or equivalent impairment, rigid enforcement may contradict the very justification for contractual obligation. The comparative experience of Iran and the United Arab Emirates therefore supports a differentiated approach in which the legal consequence of defective consent is proportionate to the nature of the defect, while clear distinctions between nullity, non-enforceability, rescission, and subsequent ratification are maintained in order to promote both fairness and certainty in contractual relations.

References

Aliabadi, A. (2002). Intention and consent and their effect on the formation of a contract. *Articles and Studies*(71), 149-165.

Bahrani, Y. (1984). *The flourishing gardens on the rulings of the pure progeny*.

Boroujerdi, A. M. M. (1932). *Principles of civil procedure*. Rahmatollah Moghaddam Semnani.

Hayes, A., Boyle, M. J., & Kvilhaug, S. (2024). What Does Accord and Satisfaction Mean in a Legal Contract? *Investopedia*. https://www.investopedia.com/terms/a/accord-and-satisfaction.asp#citation-1

Jafari Langroudi, M. J. (1990). *Law of obligations*.

Jaziri, A. a.-R. (1985). *Jurisprudence according to the four schools*.

Katouzian, N. (2024). *Juridical acts: Contracts and unilateral juridical acts* (12 ed.). Ganj-e Danesh.

Levin, E. (2016). Accord and Satisfaction Requires a Dispute. https://www.gfrlaw.com/what-we-do/insights/accord-and-satisfaction-requires-dispute

Sarhan, A. I. (2024). Options That Impair the Binding Effect of Contract and Their Role in Protecting Contractual Consent: An Analysis of How Arab Civil Laws are Influenced by the Islamic Jurisprudence. *Manchester Journal of International Economic Law*(1).

Shahidi, M. (1998). *Formation of contracts and obligations*.